

بررسی فقهی محدوده اختیارات تجسس دولت بر امور مردم

هادی غلامرضاروی*، محمود یوسف وند**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۳۱)

چکیده

خداوند در قرآن کریم انسان‌ها را از سوء ظن و تجسس در امور دیگران که می‌توان گفت تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد نهی نموده است. در این مقاله سعی شده که با استفاده از قرآن و تمسک سیره معصومین به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. ۱. دیدگاه دولت نسبت به مردم چگونه باید باشد؟ ۲. آیا این نهی از تجسس به صورت عموم و مطلق می‌باشد به عبارت دیگر آیا نهی شامل دولت‌ها در تفتیش و دخالت در امور مردم از جمله اندیشه و آزادی بیان و اموال و سایر امور آن‌ها می‌شود؟ ۳- حدود اختیارات دخالت دولت نسبت به امور مردم تا چه حدی می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت که دولت باید اصل را بر براءت متهم بگذارد و با حالت سوء ظن نسبت به مردم برخورد نکند و نهی خداوند درباره حرمت تجسس به صورت عمومیت ندارد و به دولتمردان به جهت اداره کشور و حفظ امنیت مردم حق تجسس و تفتیش در امور مردم اعم از بحث اندیشه و آزادی در بیان و دارایی و سایر امور داده شده است اما این حق به صورت مطلق نیست و در امور اجتماعی و یا جایی که عدم دخالت منجر به فتنه می‌شود حق دخالت داده است و حاکم باید بصورت دائمی بر امور اجتماعی مردم نظارت دقیق داشته باشد.

کلیدواژگان

آزادی، تجسس، حق، سوءظن.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: hadyra94@gmail.com

** دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران

مقدمه

در قرآن کریم آمده است «ای کسانی که ایمان آورده‌اید گمان بد در حق یکدیگر نبرید زیرا بسیار از این گمان‌ها بر خلاف واقع است و افتراء و کذب است و تفتیش و تجسس از حال یکدیگر نکنید آیا دوست میدارد احدی از شما که گوشت برادر مرده خود را بخورد پس کراهیت دارید از خوردن گوشت مرده او بپرهیزید از معصیت الهی محققا خداوند هم توبه را قبول میفرماید و هم مشمول رحمت خود میکند.» (حجرات، ۱۲).

آیه ذکر شده به بیان پاره‌ای از وظایف و آداب معاشرت است از جمله اینکه اهل ایمان نباید در مقام سوء ظن و بدگمانی به برادر ایمانی خود برآید و آنچه بر حسب طبع گمانی در باره دیگری داشت آنرا اظهار نماید و یا ترتیب اثر بدهد زیرا ظن که خاطر نفسانی است و در اثر قرائنی خاطره نفسانی برای انسان رخ میدهد و قهری است و آنچه مورد نهی است ترتیب اثر بآنست به این که او را متهم کند و نیز بمردم بگوید و موقعیت او را در انتظار سلب نماید. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۹۹) یعنی هر گاه گمان بدی نسبت به مسلمانی در ذهن شما پیدا شد، در عمل کوچکترین اعتنایی به آن نکنید، طرز رفتار خود را دگرگون نسازید و مناسبات خود را با طرف تغییر ندهید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص: ۵۰۴).

از ظاهر این آیه بر می آید که خداوند متعال انسان را از ظن سوء و تجسس در امور مردم نهی نموده است به عبارت دیگر اصل حرمت تجسس می باشد.

اصل برائت متهم

مراد از ظنی که در این آیه مسلمین مامور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است، و گر نه ظن خیر که بسیار خوب است، و به آن سفارش هم شده، هم چنان که از آیه "چرا آن گاه که این سخن شنیدید نگفتید: ما را نشاید که آن را بازگوییم، پروردگارا تو منزه‌ای، این تهمتی بزرگ است؟" (نور، ۱۶) هم استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۳). لفظ «کثیراً» برای اینکه بعضی از ظن‌ها باید بدان عمل شود و مخالفت با آن جایز نیست، و عمل کردن به این گونه ظن هنگامی که گناه است که شخص با اینکه میتواند علم پیدا کند به گمان خود رفتار نماید، و این

گمان است که در آیه گناه شمرده شده است، و نباید بدان عمل نمود، اما آن دسته از ظن و گمانها که راهی برای تبدیل آنها به علم نیست گناه نیست، و روی همین اصل است که خداوند فرموده است بعضی از گمانها گناه است، نه همه آنها (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳، ص: ۲۱۹).

علامه طباطبایی می فرماید: اینکه ظن گناه فی نفسه زیاد است، نه با مقایسه با سایر مصادیق ظن که همان بعض ظنی است که فرموده گناه است - پس ظن گناه فی نفسه زیاد است، هر چند که بعضی، از مطلق ظن است، و نسبت به مطلق ظن اندک است. ممکن هم هست که مراد اعم از خصوص ظن گناه باشد، مثلاً خواسته باشد بفرماید از بسیاری از مظنه‌ها اجتناب کنید، چه آنهایی که می‌دانید گناه است، و چه آنهایی که نمی‌دانید تا در نتیجه یقین کنید که از ظن گناه اجتناب کرده‌اید، که در این صورت امر به اجتناب از بسیاری از ظن‌ها، امری احتیاطی خواهد بود، (مثل اینکه بگوییم از مالهایی که نمی‌دانی حلال است اجتناب کن، چه از آنهایی که می‌دانی حرام است، و چه از آنها که نمی‌دانی حرام است یا حلال، تا در نتیجه یقین کنی که از مال حرام دوری جسته‌ای (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۴).

تجسس موجب سلب امنیت

بر خورداری از امنیت یکی از اساسی ترین حقوق اولیه انسان می باشد به همین جهت در قرآن کریم آمده ای اهل ایمان از ظن کثیر اجتناب کنید زیرا بعضی از ظن، گناه است. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» بر خلاف حق است بعلاوه باعث تفرقه و جدایی و ایزاء میشود، و لکن امروز بمجرد احتمال ضعیف اثر بار میکنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۳۰). به همین جهت در تفسیر نمونه آمده است: با بررسی این آیه به این نتیجه می رسیم که تعبیرات آیات فوق و روایات اسلامی نشان می‌دهد که آبرو و حیثیت افراد همچون مال و جان آنها است، بلکه از بعضی جهات مهمتر است! اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکمفرما باشد نه تنها مردم در عمل و با دست به یکدیگر هجوم نکنند، بلکه از نظر زبان مردم، و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر آنان نیز در امان باشند، و هر کس احساس کند که دیگری حتی در منطقه افکار خود تیرهای تهمت را به سوی او

نشانه‌گیری نمی‌کند، و این امنیتی است در بالاترین سطح که جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن امکان پذیر نیست (مکارم شیرزای، ۱۳۷۵، ج ۲۲، ص ۱۸۵-۱۸۶). به همین دلیل امام علی (ع) در نامه ای خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست پوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند، گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود اما خیانتکار است» (سید رضی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۷۱-۵۷۰).

امام (ع) دستور داده است بر این که، دورترین و دشمنترین فرد رعیت در نزد او، کسانی باشند که بیشتر در پی عیبجویی دیگرانند، و بر ضرورت این مطلب با این عبارت: «فانّ فی التّاس...» سترها هشدار داده است. و چون فرمانروا از هر کسی سزاوارتر به عیب‌پوشی مردم است، پس نباید عیبهای پوشیده مردم را برملا کند، و این هم ممکن نیست مگر با از بین بردن سخن‌چینان و دور داشتن آنها از خود، و دیگر آن که عیبهای ظاهری مردم - نه معایب پنهانی - را باید از بین ببرد، و این مطلب را از راه عیب‌پوشی در حدّ توان، مورد تأکید قرار داده است، زیرا هر نوع عیبی به منزله ناموس است، و برای تشویق به این کار، توجّه به پی‌آمد آن عمل داده است که خداوند عیبهایش را که او دوست دارد از مردم پنهان بدارد، در مقابل پنهان داشتن گناهان و معایب مردم، مخفی می‌دارد (میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۵-۲۴۴).

البته از این آیه این چنین برداشت نمی‌شود که اسلام همه ظن‌ها را حرام دانسته باشد بلکه میتوان از این آیه برداشت نمود که بعضی از ظن‌ها را نه تنها جایز دانسته است بلکه واجب دانسته و امر به جستجو داده است که از دو راه می‌توان آن را اثبات نمود.

راه اول: معنای ظن

«بعض الظن»، بطور نکره بدون تعیین شاید اشاره باین باشد که چون بعضی گمانها سبب غیبت و تهمت می‌گردد و بایستی همیشه فعل مؤمن را حمل بر صحت نمود و مواظبت کرد که مبدا گمان خلافی برده شود (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۲۴۸). اما در نهایت باید گفت که منظور آیه این چنین نمی باشد که همه از ظن ها باید اجتناب ورزید چرا که «ظن» به معنای گمان بد بردن به نیکوکاران است عرب جنبه الشرّ وقتی می گوید که شخص بدی را از خود دور ساخته و در حقیقت شرّ را کناری گذاشته باشد و به دو مفعول متعدّی می شود (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۶). به همین جهت بعضی از ظن ها نه تنها توجه به آن ها حرمت ندارد بلکه لازم است که انسان درباره این امور به تحقیق و تجسس بپردازد. چنانچه عده ای از مفسران می فرمایند: بعضی از ظنّ و گمانها پیروی و تحصیل آن حرام است، مانند گمان به زشتی ها و عورات و فحشای مؤمنین ظنّ مباح و جایز نیز بعضی از ظنّ و گمانهاست. پس بعضی از گمانها گناه است و اجتناب از آن و ترک پیروی آن واجب است. اما اجتناب پیروی از ظنّ بر هر کس مقدور است و ظنّ اقسام مختلفی دارد، بعضی از ظنّ ها اگر حاصل شود پیروی آن واجب است، اگر هم حاصل نشود تحصیل آن واجب است و آن ظنّ هنگام شکّ در نماز و ظنّ هنگام احتیاط در عمل است، مانند ظنّ و گمان در مورد حس ظنّ به خدا و به مؤمنین و تحصیل بعضی از ظنّ و گمانها مستحبّ است، پیروی از آن نیز مستحبّ می باشد، مانند ظنّ به احتیاج مؤمن، تحصیل ظنّ به حال او از قبیل احتیاج و غیر آن. و بعضی از ظنّ و گمانها پیروی و تحصیل آن مکروه است، مانند ظنّ به نجاست چیزی که از تطهیر و پاک کردن آن ضرر قابل توجهی حاصل نمی شود و از علی علیه السّلام آمده است که فرمود: کار برادرت را بر بهترین وجه آن حمل کن تا یقین به چیزی پیدا کنی که تو را از آن وجه بهتر برگرداند، در کلمه ای که از برادرت بیرون می آید گمان بد مبر مادام که بتوانی آن را به یک محمل خوب حمل کنی. از علی علیه السّلام وارد شده: وقتی صالح بر زمان و اهلش مستولی گردد، سپس شخصی گمان بد به شخصی دیگر ببرد در حالی که از آن شخص بدی و زشتی به ظهور نپیوسته ظلم و ستم روا داشته است و هرگاه فساد بر زمان و اهلش مستولی گردد، سپس

شخصی گمان خوب به شخصی دیگر پیدا کند فریب خورده است (گنابادی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۳۴۸-۳۴۷ و ر.ک. بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۲۴۹).

راه دوم: فرق تجسس و تحسس

لازمه ظن، تجسس می باشد از این جهت «از گمان فراوان بهره‌یزید» بر «و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو مکنید و از یکدیگر غیبت مکنید» مقدم داشته و ابتدا آن را آورده است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۳۹۹). صاحب کتاب مجمع البیان می فرماید: «و لا تجسسوا»؛ ابن عباس و قتاده و مجاهد گویند: یعنی در جستجوی لغزشهای مؤمنین نباشید. و ابو عبیده گفته است تجسس و تحسس هر دو به یک معنی است. و در قرائتهای شاذ و نادر از ابن عباس نقل شده است که (لا تحسسوا) با حاء قرائت می شود. اخفش گوید: تجسس و تحسس دو واژه هستند که در معنی از یکدیگر جدا نیستند جز اینکه تجسس نسبت به چیزهایی است که پوشیده شده است، و جاسوس هم از آن گرفته شده است، و تحسس با حاء عبارت است از بحث نمودن پیرامون چیزی که آن را می شناسی. بعضی دیگر گفته‌اند: تجسس با جیم در شر است، و جاسوس صاحب سر سر است، (و تحسس در خیر است و جاسوس صاحب سر خیر است) و ناموس صاحب سر خیر است. بعضی گفته‌اند: یعنی در جستجوی عیبهای مسلمین نباشید تا عیبهایی را که پوشانده‌اند ظاهر سازید. از اوزاعی نقل شده است یعنی: از عیبهای پنهان جستجو نکنید که ظاهر شود. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۳، ص ۲۱۹) علامه طباطبایی در فرق بین تجسس و تحسس می فرماید: اما خدا از ظنی که موجب تجسس می باشد نهی نموده است و نه از ظنی که موجب تحسس است "و لا تجسسوا" - کلمه "تجسس" - با جیم - به معنای پی گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پی گیری کنی تا خبردار شوی. کلمه "تحسس" - با حاء بی نقطه - نیز همین معنا را می دهد، با این تفاوت که تجسس - با جیم - در شر استعمال می شود، و تحسس - با حاء - در خیر به کار می رود، و به همین جهت بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که: دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید، و در این مقام بر نیایید که اموری را که صاحبانش می خواهند پوشیده بماند تو آنها را فاش سازی. " (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۴). پس خداوند در این آیه از تجسس نهی

نموده است و نه تحسس؛ تحسس یعنی جستجو در امور خیر و از جمله جستجو در امور خیر؛ جستجو در اموری است که اگر شناسایی نشود موجب ضربه زدن به جامعه و امنیت جامعه می شود از جمله امور خیر محسوب می شود و جستجو در این امور حرمتی ندارد پس اثبات شد که این آیه ظن و جستجو در بعضی از امور مردم را مطلقاً سلب نمی کند.

مصادیق حرمت تجسس

پس تا این جا مشخص شد دخالت در امور دیگران صحیح نیست مگر در امور خیر، حال لازم است موارد آزادی و اختیارات دولت بر مردم را بیان و یکی یکی آن ها را بررسی بنماییم.

آزادی عقیده

یکی از مباحث مهم در موضوع حقوق بشر، مسأله آزادی عقیده و مذهب است. بحث این است فرد آیا در انتخاب عقیده و مذهب آزاد است یا نه؟ آیا می تواند به اظهار و تبلیغ عقیده خود در جامعه اسلامی بپردازد یا خیر؟ دین مبین اسلام انسان را در داشتن عقیده آزاد گذاشته و اظهار نظر آن نیز آزاد گذاشته است برای اثبات این امر به قرآن و سیره و اقوال ائمه اطهار تمسک شده است.

ادله قرآنی

در قرآن کریم آیاتی اشاره به آزادی عقیده انسان و اظهار آن وجود دارد که ما در این جا اشاره ای به آن ها می کنیم.

۱. در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته استواری چنگ زده که گسستنش نباشد. خدا شنوا و داناست (بقره، ۲۵۶). یعنی: در قبول دین اکراهی نیست، راه درست از راه منحرف آشکار شده است بنابراین کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست. "اکراه" به معنای آن است که کسی را به اجبار وادار به کاری کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص، ۵۲۳) زمخشری در کشاف در ذیل آیه می گوید: «معنای آیه این است که خداوند امر ایمان را بر اجبار و زور قرار نداده است بلکه

بر اختیار و پذیرش و تمکین قرار داده است.». (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۳). جایگاه ایمان و اعتقاد و باورهای دینی در وجود انسان قلب و روح انسان است و شک نیست که فشار خارجی و زور و اجبار، راهی در آنجا ندارد و ممکن نیست کسی را به داشتن یک اعتقاد مجبور کرد. این آیه در صدد بیان همین حقیقت است و برای کسانی که می‌پنداشتند که با زور و تهدید می‌توان کسی را وادار به قبول یک عقیده کرد، تذکر می‌دهد که دین یک امر قلبی و باطنی است و زور و تهدید در آن راهی ندارد و انسان باید با عقل و درک خود و با توجه به دلائل و حجتها، دینی را باور کند. البته ممکن است که این دلیل سست و بی‌پایه باشد مانند استدلال به اینکه چون پدران ما این عقیده را داشتند ما نیز این عقیده را داریم ولی به هر حال این هم برای خود دلیلی است و می‌تواند معیار و ملاک انتخاب باشد. آنچه مسلم است این است که بشر در انتخاب دین آزاد است و باورهای دینی را نمی‌توان با زور و شلاق به کسی تحمیل کرد هر چند که گاهی شرایط محیطی جامعه طوری است که انسان فرصت اندیشیدن درباره باورهای خود را ندارد و کاملاً پیرو محیطی است که در آن زندگی می‌کند ولی باید توجه داشت که این خود ناشی از علاقه‌ای است که شخص به سنتهای قومی خود دارد و این علاقه معیاری برای انتخاب سریع شخص می‌شود و در عین حال الزام‌آور نیست و هیچ کس مجبور به پذیرش باورهای جامعه خود نیست و ممکن است که عوامل مختلفی در شخص اثر گذارد و او انتخاب خود را عوض کند. (جعفری، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۳-۵۹۴). شهید مطهری در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یعنی در کار دین اجبار وجود ندارد، راه حق از راه باطل آشکار است؛ یعنی راه را شما روشن برای مردم بیان کنید که حقیقت خودش آشکار است. نباید اجباری در کار دین باشد؛ یعنی نباید کسی را مجبور کرد به این که دین اسلام اتخاذ کند. این آیه صریح است در مدعا (اسلام نظریه‌اش این نیست که به زور به مردم بگوید یا باید مسلمان شوی و گرنه کشته می‌شوی). در تفاسیر نوشته‌اند که مردی انصاری که قبلاً بت پرست بود دو پسر داشت که مسیحی شده بودند این پسرها به مسیحیتی که گرایش پیدا کرده بودند علاقه‌مند بودند، اما پدر، مسلمان بود و خیلی ناراحت بود از این که دو پسرش مسیحی شده‌اند، آمد خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و گفت یا رسول الله! من چه کنم این بچه‌ها

مسیحی هستند، هر کاری می‌کنم مسلمان نمی‌شوند، آیا اجازه می‌دهی اینها را مجبور کنم از دینشان دست بردارند و مسلمان بشوند فرمود: نه، لا اکراه فی الدین (مطهری، بی‌تا، ص ۳۴ - ۳۳).

۲. «بگو: ای مردم، پیام راستین از جانب پروردگارتان برایتان فرا رسید. پس هر کس که به راه راست هدایت یابد، هدایت به سود اوست. و هر که گمراه گردد، به زیان خویش به گمراهی افتاده است. و من عهده‌دار شما نیستم». (یونس، ۱۰۸). در این آیه خداوند مردم را به سود و زیان ایمان و کفر توجه می‌دهد و انتخاب آن را به عهده مردم می‌نهد، عهده داری این امر را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نفی می‌کند. علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید: منظور از "حق" که می‌فرماید به سوی شما انسانها آمده، یا قرآن است و یا دعوت حقه‌ای که قرآن مشتمل بر آن است، و جمله "فَمَنْ اهْتَدَى..." اعلامی است عمومی، به اینکه همه انسانها در آنچه برای خود انتخاب می‌کنند آزادند، و هیچ کس نمی‌تواند آزادی در انتخاب را از کسی سلب کند. و این اعلام را بیان این حقیقت کرده که حق - همان حقی که به سویشان آمده - دارای خاصیت و حکمی است، و آن اینست که هر کس به سوی آن راه یابد در حالی که راه یافته سودش عاید خودش می‌شود، و هر کس از آن روی بگرداند و راهی دیگر برود در حالی رفته که ضرر این انحراف عاید خودش می‌شود. پس، انسانها می‌توانند هر یک از این دو را که برای خود می‌پسندند انتخاب کنند، یا نفع و یا ضرر را. و او (رسول خدا) وکیل مردم نیست، تا کاری را که به عهده تک تک انسانها است او انجام دهد. بنا بر این، بیان آیه شریفه کنایه است از وجوب اهداء مردم به سوی حق، چون نفعشان در آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۹۸).

۳. «بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست. هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود». (کهف، ۲۹). اگر ما تو را نهی کردیم از اینکه به حال کفار تاسف بخوری و به تو دستور دادیم که به تبلیغ اکتفاء کن و به همین که بگویی "الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ" قناعت کن، و اصرار و التماس مکن، برای این بود که ما برای دعوت تو پیامد و آثاری تهیه دیده‌ایم، آثاری برای کسانی که دعوت را قبول کنند، و آثاری برای کسانی که آن را رد نمایند. و همان آثار کافی است که آنان را از کفر باز بدارد، و محرک اینان به سوی ایمانشان باشد، و دیگر بیش از این هم لازم نیست زیرا

که بیش از این آنها را از حد اختیار به اضطرار و اجبار می‌کشاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۲۱).

سیره

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آزادی را جمله حقوق انسان به شمار آورده، می‌فرمایند: بنده دیگری مباش و حال آن خداوند تو را آزاد آفریده است. (نامه ۳۱)

بی شک پایه حکومت صحیح، مقتدر و عادلانه بر قلوب و دل‌های مردم است نه بر شمشیرها و نیزه‌ها. آنها که بر دل‌ها حکومت دارند کشورمان امن و امان است و آنها که بر شمشیر تکیه می‌کنند دائما در خطرند (مکارم شیرزای، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۳۷۹).

از موارد اساسی قانون در مکتب امام علی، این است که هیچ انسانی به سبب عقیده مذهبی خود مورد آزار قرار نگیرد. او هر مردمی را که در سایه حکومت عادلانه‌ای به سر می‌برند، مورد خطاب قرار داد و فرمود: بر هیچ یک از شما، مسلمان یا معاهد، ستم روا داشته نمی‌شود و از دستورات کلی و عمومی امام، به مجریان قانون است: «من به شما دستور می‌دهم که با اهل ذمه با عدالت رفتار کنید و داد مظلوم را بگیرید و بر ستم‌گر سخت‌گیری بنمایید و نسبت به توده مردم با گذشت و اغماض باشید و تا آنجا که می‌توانید، نیکوکاری بکنید» و باز در همین زمینه است: «بر اهل قبله ستم مکن و بر اهل ذمه ظلم روا مدار» (جرج جرداق، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۴۹).

امام، این مهم را در مورد مخالفان خود نیز رعایت و این سخن ارج‌دار و بزرگ را به یاران و فرزندان خود گوشزد می‌نماید: «امام می‌گوید: «بعد از من با خوارج نبرد نکنید (و لبه تیز حملات خود را متوجه حکومت ظالمانه و ویرانگر بنی امیه کنید)» با توجه به اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از زندگی امام علیه السلام در مبارزه با آنان گذشت، مخصوصا در نهروان ضربات بسیار قاطع و کوبنده‌ای بر پایه‌های آنان وارد ساخت، و دشمنان سرسخت امام علیه السلام را خوارج تشکیل می‌دادند، و می‌دانیم که شهادت امام علیه السلام به دست همانها صورت گرفت، با این همه دستور ترک مبارزه با آنان، سؤال برانگیز است از اینرو امام علیه السلام در ادامه این سخن به ذکر دلیل روشنی پرداخته و می‌فرماید: «زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، همانند آن کس

که طالب باطل بوده و آن را به دست آورده است نمی‌باشد» همان گونه که مرحوم «سید رضی» با جمله: «یعنی معاویه و أصحابه» اشاره کرده است، منظور امام علیه السلام معاویه و یاران او است. به این ترتیب به اصحابش توصیه می‌کند به جای اینکه در دو جبهه مبارزه کنند، مبارزه خود را منحصرآ متوجه غاصبان بنی امیه و غارتگران شام سازند (مکارم شیرزای، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶). بدیهی است این دستور امام علیه السلام ناظر به زمانی است که «خوارج» دست به شرارت و ناامنی در شهرهای مسلمین زنند و اگر مرتکب این کار می‌شدند می‌بایست به عنوان «محارب» و «مفسد فی الأرض» با آنها جنگید (همان، ص ۱۸).

در حکومت امام علی (علیه السلام) افکار الحادی و یا اقلیتهای دینی هیچ گاه به خاطر داشتن عقیده خود از حقی محروم نشدند و یا مورد بازخواست قرار نگرفتند. علی (علیه السلام) دفاع از حقوق آنان را همانند دیگر مسلمانان بر خود لازم می‌دانست. حادثه شهر انبار در نظر علی (علیه السلام) فاجعه تلقی گردید و برای دفاع از حقوق زنی کافر سخنانی فرمود که نظیر تعابیر آن را کمتر می‌توان سراغ گرفت (خطبه ۲۷).

علی (علیه السلام) خوارج را که مردمی خشن، کوتاه نظر، متحجر و دارای عقیده ای فاسد و خطرناک بودند در بیان عقیده خود آزاد گذاشت و به جای تحمیل عقیده راستین خود به تبیین و روشنگری پرداخت. در این باره شهید مطهری می‌نویسد: «امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دمکراسی رفتار کرد ... زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد ... آنها همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه رو می‌شدند. شاید این مقدار آزادی در دنیا بی سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دمکراسی رفتار کرده باشد.» (مطهری مرتضی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۳).

خطبه ۲۰۷ حضرت، در دوره حکومت خود نه تنها آزادی بیان را محدود نکرد، بلکه با صراحت بر گسترش این آزادی تاکید ورزید و فرمود: آن سان که با جباران سخن می‌گویند با من سخن مگویید یعنی با زبان تملق با من سخن نگویید و با محبت و تودد با من سخن نگویید همانگونه با جبارین و اهل نخوه سخن می‌گویید (الخوئی، ۱۳۵۸، ج ۱۴، ص ۱۵۷). و از من

پنهان مدارید آن چه را از مردم خشمگین به هنگام خشمشان پنهان می‌دارند. هم چنین به چاپلوسی و تملق با من رفتار نکنید و مپندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید «منظور از اهل بادره ملوک و سلاطین می‌باشد و بادر یعنی کلامی که مسبوق از انسانی که غضب دارد می‌باشد (انصاریان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۵۱) بادره یعنی آنچه که در هنگام غضب که ناشی از خطا می‌باشد مبادرت می‌شود. یعنی مدارا و هم رای بودن با من اگر در خطا بودم.» (علی دخیل ۱۳۶۴، صفحه ۸۹) بنابراین، از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری مکنید... زمانی که از کسی طلب مشورت کنید عقل آن مال تو می‌شود. کسی که مشاوره گیرد از صواب خارج نمی‌شود».

امام علی می‌فرمود: «بخشی از وقت خود را برای آنان که نیازمند مراجعه به تو هستند قرار ده و شخصاً آنان را در جلسه ای عمومی به حضور پذیرفته و برای خدایی که تو را آفریده است در حضور آنان فروتن باش. به محافظان و نیروهای مسلح خود اجازه حضور در آن مجلس را مده تا سخنگوی آنان بدون هیچ لکنتی در گفتار با تو گفتگو نماید چرا که من بارها از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی که در آن حق ضعیفان از زورداران با صراحت و بی لکنت گرفته نشود پاکیزه نمی‌شوند و روی سعادت را نمی‌بینند. وانگهی بکوش که بر خوردهای تند و ناتوانیشان در سخن گفتن را تحمل کنی و از هر گونه سخت گیری و خشونت نسبت به آنها مانع شوی...». (نامه ۵۳)

دارایی

امام علی می‌فرماید: بگو: بندگان خدا ولیّ و خلیفه خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شما نهفته از شما بگیرم، آیا در اموال شما خداوند را حقّی هست تا آن را به ولیّ او ادا کنید. اگر کسی گفت: حقّی نیست، به او مراجعه مکن. و اگر کسی گفت: هست، همراهش برو بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا قرین سختی و فشار نمایی، و آنچه از طلا و نقره به عنوان زکات می‌دهد بگیر. اگر برای او گاو و گوسفند و شتر باشد بدون اجازه‌اش کنار حیوانات مرو، چرا که بیشتر آنها مال اوست. وقتی نزد چهارپایان رسیدی نه مانند مالکی که بر آنها

سلطه دارد به آنها نظر کن، و نه مثل کسی که بر او سختگیری نماید، چهار پایان را رم مده و به وحشت مینداز، و مالکش را به خاطر آنها ناراحت مکن. حیوانات را دو دسته قرار داده، سپس صاحبش را آزاد بگذار، هر قسمت را پذیرفت تو هم بپذیر و بر او ایراد مگیر، سپس باقی مانده را دو قسمت کن، و باز مالکش را آزاد بگذار، او هر دسته را اختیار کرد متعرضش مشو. پیوسته این تقسیم کردن را ادامه بده تا به اندازه حقی که از خداوند در مال اوست بماند، سپس حق خدا را از او دریافت دار. و اگر به هم خوردن آن تقسیم را درخواست کرد بپذیر، و دو قسمت را یکی کن، دو باره برنامه تقسیم را از سر بگیر، تا حق خدا را از مال او دریافت داری (سیدرضی، ص ۶۰۴-۶۰۲).

رسول خدا فرمود مردم را نسبت به زکاتی که بر عهده دارند قسم ندهید هرچه می گویند بپذیرید زیرا آن ها مورد اعتمادند و اگر کسی انکار کرد که مال واجب الزکاتی دارد و یقین به کذب او نبود باید پذیرفت. (مجلسی دوم، بی تا، ج ۹۳، ص ۸۵) منظور از این جمله این آن است که احتمال مالکان اموال را در مورد اموالشان حفظ کن سرزده وارد آغل شتران یا گوسفندانشان نشو و به صورت افراد طلبکار یا زور گو چیزی را مطالبه نکن حتی نسبت به چهارپایان نیز مدارا نما حرکت یا صدایی که باعث وحشت آن ها شود انجام مده چرا که هم این حیوانات و هم صاحب آن ها ممکن است ناراحت شوند و این نهایت محبت و ادبی است که امام (ع) به آن توصیه می کند که حتی حقوق حیوانات هم به هنگام جمع آوری زکات رعایت بشود چه رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۱۳).

او را دستور داده است که با مالداران با مهربانی و نرمی رفتار کند. یادآوری می شود که رفیق و مدارا با مردم اگر چه از مهمترین دستوره‌های پیامبر اسلام است به دلیل آن است که سبب تالیف قلوب است و توجه جامعه را به سوی او و گفته‌هایش جلب می کند، اما در این مورد از اهمیت بیشتری برخوردار است و نیاز فراوانتری به آن احساس می شود، توضیح آن که هدف از این سفارشها و راهنماییها آن است که از مردم عزیزترین دستاوردشان که مال و منالشان باشد گرفته شود، از این رو برای جلب رضایت آنان تا این تکلیف سخت را بپذیرند نیاز به نرمی و ملایمت و

مهربانی بیشتر است. لذا امام (ع) در این سخنان، کارگزارش را سفارش به انجام رفق و مدارا و آسان گرفتن کار، می‌فرماید تا دل‌های صاحبان اموال را برای ادای حقوق الهی جلب کند (میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۷۱۲-۷۱۱).

امام در جای دیگر چنین می‌فرماید: «از درهای خانه‌ها وارد آن‌ها بشوید و آن کس که از درهای خانه‌ها وارد نشود، دزد نامیده می‌شود»، اگر این نص را به نص سابق اضافه نماییم، از مجموع هر دو، یک نص قانونی آشکاری را به دست می‌آوریم و آن اینکه: حریم خصوصی مسکن در مکتب امام علی (ع)، تضمین شده است و به هیچ کس اجازه داده نمی‌شود که بدون اجازه خود مردم، وارد خانه‌های شخصی آن‌ها بشود (جرج جرداق، ۱۳۷۹، ص ۴۰-۳۹).

استثنائات تجسس

تا این جا مشخص شد که حرمت تجسس به عنوان یک اصل و قاعده کلی می باشد اما سوالی که مطرح می شود این می باشد که آیا این اصل موارد تخصیصی دارد یا خیر و ملاکات برای دخالت حاکم در امور مردم چه می باشد؟ می توان گفت که حاکم در دو مورد می تواند در امور مردم تجسس و دخالت کند:

فتنه

در سوره بقره آمده: «هر جا که آنها را بیابید بکشید و از آنجا که شما را رانده‌اند، برانیدشان، که فتنه از قتل بدتر است. و در مسجد الحرام با آنها مجنگید، مگر آنکه با شما بجنگند. و چون با شما جنگیدند بکشیدشان، که این است پاداش کافران» (بقره، ۱۹۱) یعنی فتنه‌انگیزی از قتل و کشتار و سلب حیات هم زشت‌تر است. در روایات ما «فتنه» به معنای شرک تفسیر شده است. شرک اهل مکه یک عقیده محض نبود بلکه شرک به همراه اذیت و آزار مسلمین و فتنه‌گری بود. آیه شریفه بیان کیفر سخت‌تری برای کفار قریش و بت‌پرستان مکه است که چنانچه بر هر یک از آنان دست یافتند او را کشته و بقیه را نیز از شهر مکه بیرون کنید همانطور که آنها پیامبر (ص) و مسلمانان را از مکه بیرون کردند. «وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» بیان علت حکم قتل مشرکین است. زیرا کفار قریش

همواره بر ضد مسلمانان قیام کرده و در آزار آنان بهر صورت که ممکن باشد فعالیت می‌کنند و این رفتار ناشایسته و دور از انسانیت بمراتب خطرناک‌تر از قتل و کشتار است. کیفر چنین افکار پلیدی نبرد با بت‌پرستی و در بدرکردن مشرکین است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۷).

فرمان پیشبرد جهاد است از حدود دشمنان جنگجو تا هر جا و هر زمان که فتنه‌ای درگیرد و مانع پیشرفت رسالت و دعوت اسلام شود و مردم را در شرک و حاکمیت غیر خدا و عقاید و عادات جاهلیت نگهدارد، اینگونه فتنه باید از میان خلق برداشته شود تا از هر مسئولیت و تعهدی جز در برابر خدا آزاد شوند و پذیرای آئین و حاکمیت او گردند: «وَ يَكُونُ الدِّيْنُ لِلَّهِ». پس این فرمان قاتلوا که در دو مرحله نفی و اثبات است: «لَا تُكُونُ فِتْنَةً- وَ يَكُونُ الدِّيْنُ لِلَّهِ»، فرمان جهاد با شرک و کفری نیست که در مرتبه عقیده و فکر باشد و از آن تجاوز نکند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۳) و فتنه که عبارت است از مشرک شدن آنان و منع آنها شما را از حرم، سخت‌تر است برایشان از کشتن شما ایشان را در حرم. یا محتتی که به آن امتحان شوند مانند اخراج از وطن، سخت‌تر است از قتل به جهت دوام محنت و تألم نفس به آن. اصل فتنه در کلام عرب عبارت است از ابتلاء، و شامل است تمام فتنه‌های دنیائی از قبیل ایجاد فساد و آشوب و هر چه باعث سلب آسایش عمومی گردد، و همچنین فتنه دینی که عبارت است از گمراه کردن مؤمنین و بازداشتن از دین اسلام که در عالم معنی ضررش به درجات از کشتن بالاتر است زیرا قتل موجب سلب حیات دنیائی و بدنی باشد، لکن گمراهی از حق، سلب حیات دینی و آخرتی خواهد بود لذا آیه شریفه اشاره فرماید که فتنه سخت‌تر و دشوارتر است از قتل (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۹).

سخن امام (ره) در خصوص آزادی عقیده را می‌توان مویدی بر سخن خود گرفت که فرمودند: «اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیتهای مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسانها قرار داده است، بهره‌مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می‌کنیم. در جمهوری اسلامی کمونیستها نیز در بیان عقاید خود آزادند...» (خمینی، ج ۴، ص: ۳۶۳ و ۳۶۴) البته در جای دیگر می‌فمایند: «شما روزنامه‌ها را که

می‌خوانید می‌بینید که در روزنامه‌ها زیاد این به چشمتان می‌خورد که این به آن بد می‌گوید، آن به این. حالا که قلم آزاد شد باید این طور باشد که هر کس به دیگری هر چه دلش بخواهد بد بگوید و هر کس به دیگری یا کاری بکنند که این مملکت از نظم بیرون برود، از نظام بیرون برود. این معنای آزادی است؟ آن آزادی که در ممالک که ما را می‌خواهند بخورند هست، این طوری است؟ اگر این طور بود، انسجام پیدا نمی‌کردند. این ترقیات را پیدا نمی‌کردند. آنها با اسم آزادی که در این مغز این جوانها می‌اندازند، با اسم آزادی می‌خواهند شما را تحت حمایت خودشان قرار بدهند و آزادی را از شما سلب بکنند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۴۹۴ و ۴۹۵).

پس در این جا اگر اظهار نظر منجر به فتنه شود تجسس و مانع شدن از فعالیت آن ها مانعی ندارد. سوالی که مطرح می‌شود این است که در کتب فقهی انتشار کتب ضاله حرام می‌باشد و اجازه نشر آن در جامعه مسلمین داده نمی‌شود در حالی که بر اساس سیره امیر المومنین اشکالی در آزادی عقیده نیست مگر منجر به اخلال به امنیت جامعه شود. آیا این تناقض نمی‌باشد؟

طبق بیانیات مذکور اگر انتقاد از سوی گروهها و جریانهای مخالف نظام تا زمانی که در چارچوب مبانی و اصول نظام بوده و از چارچوب انتقاد خارج نشده باشد، پذیرفته است و آزادی نشریات و سایت های مختلف در طرح دیدگاههای گوناگون شاهدی بر این مساله است اما زمانی که این انتقادات بدون رعایت هیچ حریمی، مبانی و اصول اسلام و انقلاب را نشانه رفته و از حریم انتقاد خارج شده و در وادی معارضه و توطئه بر علیه نظام وارد شدند، اینجا جای برخورد مسالمت آمیز نبوده و حکومت اسلامی همانطور که مسئولیت امنیت جسمی نظام اسلامی را برعهده دارد، مسئولیت امنیت فکری و روحی نظام را نیز بر عهده دارد و باید از افکاری که فضای جامعه را آلوده می‌کنند و اذهان عموم افراد به ویژه جوانان را منحرف می‌سازند جلوگیری به عمل آورد. بدیهی است توطئه بر علیه نظام اسلامی تنها در توطئه نظامی خلاصه نشده و توطئه فرهنگی و جنگ نرم به مراتب خطرناک تر بوده و برخورد با آن هوشیاری و دقت بیشتری را می‌طلبد از این رو نمی‌توان انتظار داشت که رسانه های خارجی و داخلی و سایت ها و روزنامه های مختلف بدون رعایت هیچ معیار و ملاکی به مخالفت و زیر سوال بردن مبانی نظام به پردازند و به

بهانه آزادی، تمامی باورهای اسلامی و انقلابی جامعه را به تمسخر بگیرند کدام نظام سیاسی اجازه می دهد که برخی افراد و گروهها بدون در نظر گرفتن مبانی و اصول حاکم بر آن کشور، اصول و مبانی آن جامعه را زیر سوال ببرند؟! نظام اسلامی هیچگاه با طرح دیدگاههای مختلف مخالف نبوده و طرح دیدگاههای گوناگون را موجب پویایی و بالندگی نظام می داند ولی اگر این دیدگاهها با هدف تخریب باورهای دینی مردم و با شیوه ای غیر علمی و منطقی همراه با توهین و اهانت به ارزشها و اصول اسلام و انقلاب باشد با آن برخورد می نماید و برخورد با برخی از سایت ها در این راستا صورت گرفته و می گیرد. تلاش برای ایجاد کرسیهای آزاد اندیشی در دانشگاهها و طرح آزاد اندیشه و افکار در محیط های علمی گویای توجه نظام به آرا و اندیشه های مختلف است اما در صورتی که این افکار و اندیشه ها با جنجال و هیاهو و خارج از فضای گفتگو و منطق بخواهند پایه های فکری نظام را زیر سوال ببرند و باورهای اسلامی و انقلابی مردم را تضعیف نمایند اجازه چنین کاری را نخواهد داد. بنابر این تناقضی میان سیره حضرت و محدودیت آزادی و منع انتشار کتب ضاله و مانند آن نیست.

نکته ای دیگر که از ذهن دور نباید بماند این است که در محیطی که سخنی را بی احترامی تلقی نمی کنند، گفتنش رواست؛ اما در جامعه ای که آن سخن و یا عمل بی احترامی به مقدسات جامعه و مذهب تلقی می شود، کسی حق ندارد بدون توجه به ارزشها و مقدسات هرچه خواست بگوید و هر کار خواست انجام دهد و کسی چنین اجازه ای نمی دهد. گرچه در غرب برخی مسائلی که ذکر شد از قداست برخوردار نیستند و ارزش شمرده نمی شوند و هر کس در گفتنش و انجامش آزاد است؛ اما در جامعه ما به دلیل حاکمیت مقدسات و ارزشهای متفاوت با آنچه در غرب مطرح است، آزادی از آن وسعت و گستردگی برخوردار نیست که هر کس هرچه خواست به نوامیس مردم نسبت دهد. دلیل این امر آن است که در فرهنگ ما این مسائل ارزش دارند و رعایت ارزشها و مقدسات هر قوم و جامعه ای لازم است و تجاوز به آنها به بهانه آزادی صحیح نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۹۳).

اگر منظور از آزادی این است که آنچه انجامش جایز نیست، نوشتن و گفتنش جایز باشد،

چطور کسی مُجاز نیست که حتی کلام اهانت آمیزی درباره شخص شما بگوید و چنین آزادی‌ای ندارد، اما وقتی نوبت می‌رسد به توهین به مقدّسات و ارزشها می‌گویید آزادی بیان اقتضا می‌کند که ما هر چه می‌خواهیم بنویسیم و هر چه می‌خواهیم بگوییم! چطور نسبت به شخص خودتان اجازه نمی‌دهید کسی یک کلمه توهین آمیزی به زبان بیاورد و گفتید می‌رویم دادگاه و شکایت می‌کنیم (همان، ج ۱، ص ۹۶).

امور اجتماعی مردم

جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است، ولی البته قرائنی است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است. اما روشن است آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند مساله شکل دیگری به خود می‌گیرد، لذا شخص پیغمبر ص مامورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها بعنوان "عیون" تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند. و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند ماموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس بر خیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند. ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مساله "توطئه" و "اخلال به امنیت" به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنها را باز کنند، تلفن‌ها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آنها هجوم آورند. خلاصه اینکه مرز میان "تجسس" و "به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه" بسیار دقیق و ظریف است، و مسئولین اداره امور اجتماع باید دقیقاً مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود، و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۸). به همین جهت در آیه ۴۷ توبه قرآن تصریح می‌کند که در میان شما جاسوسان دشمن وجود دارند «وَ فِیْكُمْ سَمَّاعُونَ لَكُمْ»، یعنی باید مراقب آنها

باشید. این آیه شریفه بیان علت اینست که در آیه قبل اشاره فرموده که علت اینکه خداوند است اینها با شما خارج شوند این امور است که لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ اگر با شما خارج شده بودند ما زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا و خبال تفسیر شده بشرّ و فساد و غدر و مکر و عجز و جبن و جامع همه اینها بجز ضرر بر شما نبود یا شما را میترساندند از مشرکین و کفار یا وسائل غلبه آنها را بر شما ایجاد میکردند یا با شما مکر و خدعه مینمودند یا ایجاد شرّ و فساد میکردند بهر طریقی بود بودن آنها برای شما ضرر و مفسده داشت. وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ هر آینه میافتند میان شماها کنایه از اینکه بین شما تفرقه میاندازند و شما را با هم بدبین میکنند که یک دسته از شما را فریب می دهند و از لشگر مخالف میترسانند و از جهاد باز میدارند و وحدت شما را بر هم میزنند و قوای شما را ضعیف میکنند. يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ فَتَنَةً و فساد میکنند برای شما و کفار را چیره میکنند بر شما وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ هُمْ و در میان شما اشخاص ضعیف الایمان هستند که گوش بکلمات آنها میدهند و برای یک دیگر نقل میکنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۳۳).

داستان تفتیش زنی که اخبار مدینه را در آستانه جریان فتح مکه برای ابو سفیان می برد، به وسیله علی علیه السلام از طریق تهدید او با شمشیر تا آنجا که مجبور شد نامه منافقان را که در لابلای گیسوی خود پنهان کرده بود بیرون بیاورد و تحویل دهد ماجرای استخبار حدیقه در جنگ احزاب از وضع دشمن و نفوذ در قلب لشکر آنها و آوردن اخبار آنها برای رسول الله در تاریخ اسلام معروف است. امام امیر مؤمنان علیه السلام به قُشَمِ بْنِ عَبَّاسِ فرماندار مکه چنین می نویسد: اما بعد مأمور اطلاعات من در مغرب (شام) برایم نوشته و مرا آگاه ساخته که گروهی از مردم شام به سوی حج گسیل داده شده اند، گروهی کوردل ... که حق را با باطل می آمیزند، و از مخلوق در طریق نافرمانی خالق اطاعت می کنند ... بنابراین مراقب منطقه خویش باش مراقبت شخصی دورانندیش و نیرومند» (نامه ۳۳).

در نامه مالک اشتر نیز اشاره روشنی به این مطلب دیده می شود که امیر مؤمنان علی علیه السلام به او دستور می دهد که مأموران اطلاعاتی خود را برای بررسی حال کارمندان و کارکنان مخفیانه بفرستد به گونه ای که آنان احساس کنند که دائماً چشم هایی از نقطه نامعلوم مراقب کار

آنها است می‌فرماید: با فرستادن مأموران مخفی از افراد راستگو و باوفا، اعمال کارمندان و کارکنان را زیر نظر بگیر، زیرا جستجوی مداوم پنهانی نسبت به کارهای آنها سبب می‌شود که به امانت داری و مدارا کردن نسبت به زیردستان تعقیب شود» (نامه ۵۳).

نتیجه

حق حریم خصوصی و آزادی از اصول ارزش‌مند حقوق بشر می‌باشد. اسلام نیز این را از حقوق اولیه انسان‌ها برشمرده است اما در عین حال با توجه به این که انسان علاوه بر شخصیت و بعد فردی اش، بعد اجتماعی نیز دارد که می‌تواند تاثیر گذار در جامعه باشد از این جهت به حاکم در مواردی اجازه داده است که در حریم خصوصی شخص تجسس کند از جمله در آزادی بیان که آیات و روایات و سیره معصومین دلالت بر این دارد که شخص آزاد در بیان عقیده خود می‌باشد اما این آزادی تا زمانی می‌باشد که منجر به فتنه نشود و در صورت ایجاد فتنه بر حاکم لازم است که به دخالت تجسس بپردازد و این امر را به سایر موارد می‌توان سرایت داد و حاکم باید بصورت دائمی بر امور اجتماعی مردم نظارت داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. انصاریان، علی، (۱۳۶۶ش)، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار (المجلسی)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، تهران، اول.
۲. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، بی چا.
۳. جرداق، جرج، (۱۳۷۹ش)، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپخانه سوره، تهران، دهم.
۴. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ش)، تفسیر کوثر، هجرت، قم، بی چا.
۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، (۱۳۶۳ش) تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، اول.
۶. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴) انوار درخشان، محمد باقر بهبودی، کتابفروشی لطفی، تهران، اول.
۷. خمینی، روح الله، (۱۳۷۸ش)، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، بی چا.
۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی، بیروت، سوم.
۹. سیدرضی، محمد، (بی تا) ترجمه نهج البلاغه (انصاریان)، انصاری قمی، انتشارات نوین، تهران، بی چا.
۱۰. سید رضی، محمد، (۱۳۷۹ش)، ترجمه نهج البلاغه (دشتی)، محمد دشتی، موسسه انتشارات مشهور، قم، اول.
۱۱. طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، چهارم.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، اول.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، دوم.
۱۵. طبیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، دوم.
۱۶. علی دخیل، علی محمد، (۱۳۶۴ش)، شرح نهج البلاغه (دخیل)، دارالمرتضی، بیروت، بی جا.
۱۷. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲ش)، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، خانی رضا / حشمت الله ریاضی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، اول.
۱۸. مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، (بی تا)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، داراحیا التراث العربی، بیروت، بی جا.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۲ش)، نظریه سیاسی اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، قم، ششم.
۲۰. مطهری مرتضی، (۱۳۶۸ش)، جاذبه و دافعه علی (ع)، صدرا، تهران، نهم.
۲۱. مطهری مرتضی، (بی تا)، جهاد، انتشارات صدرا، تهران، اول.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه، تهران، اول.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵ش)، پیام امام شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، اول.
۲۴. میثم بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۷۵ش)، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، محمدی مقدم قربانعلی و یحیی زاده علی اصغر نوایی، بنیاد پژوهش های اسلامی قدس رضوی، مشهد، اول.
۲۵. هاشمی خویی حبیب الله، (۱۳۵۸ش)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (الخوئی)، مکتبه الاسلام، تهران، چهارم.